

من المطالب العاجلة والمأرب الاجلة فدا فلع وفان بالسعادة الابدية  
 از مطاب و بزم و آرب و بزم پس سخن رنگارنگ و سید سعادت ابراهیم  
 و اکثر امر المرمدیه و لما ذکر الامر الالهی فی الاولین قسم الدین و کان بقسم  
 و اکرامت سربیه و هرگاه که ذکر او هر را در اول از دستم بود و بود که آن  
 المشیقین اراد الشیخ برضی الله عنه ان ینبوا لعل العلم المراد متعارف هذا  
 بر دو قسم اراده کرده است یعنی در حق الله متعالی که از او دستم بود اراد ان که درین  
 المقام فقال و الامر الالهی الصادر من مرتبه الجمع الالهی امر الالهی  
 مقام بس گفت و امر الهی اراده از مرتبه جمع الله و امر الهی که  
 امر بواسطه الانبیاء و الرسول صلوة الله علیهم اجمعین حیث توسط  
 از بواسطه انبیا و رسول صلوة الله علیهم اجمعین در آنجا که در مطاف الله  
 بین الله سبحانه و بین عبده و بینوا شرا یصلونکم و یلقوا او من  
 میان الله سبحانه و میان بندگان او پس بیان فرمودند شرا یصلوا و از اولی و ذمیه که الله  
 و احکام الله فایجاب فیہ ای فی الامر بواسطه من حیث ان الله من  
 و احکام او لیبوی ایشان پس در آن در امر بواسطه از جنبه برستی که آن امر  
 بواسطه مع قطع النظر عن الامر التلیوی الای صیغه ای صیغه الامر  
 بواسطه با قطع نظر از امر تکوینی که صیغه آن ای صیغه امر است  
 و هیچ فعلی که از امور و تعلق اراده بتکوین الفعل المأمور به او  
 در آن یکس است پس برابر است که تعلق دارد ارادت بتکوین فعل مأمور است  
 تعلق و لیسیم هذا القسم بالامر التکلیفی و انما هما الامر بلا واسطه الا  
 تعلق در کشته نام کرده از تو را بنام امر تکلیفی و دیگر امر بلا واسطه است  
 و الله

و الرسول صلوة الله علیهم اجمعین و هو ای الامر التلیوی ای ارادی المتعین  
 و رسول صلوات الله علیهم اجمعین و آن ای امر تکوینی ارادی متعین  
 بتکوین المتعلق بتکوین الشئی المعلوم و الذي لا یتصور من المأمور  
 بکذا من کل تعلق است بتکوین شئی معلوم معلوم آن امر که ضرورتش از امور  
 المرادیه تکوینیه مخالفه ای مخالفه ذلك الامر لا منمناع تخالف المراد عن  
 که اراده کرده است که بتکوین مخالفه آن مخالفه آن امر آن امر برای امتناع مخالف اراده کرده  
 اراده سبحانه كما قال الله تعالى انما الامر بالشیئی اذا ارادنا ان نفعله لکن  
 اراده او سبحانه چنانچه فرمود الله تعالی جز این نیست که امر ما را شئی را که ما اراده کنیم از اولی  
 بتکوین الامر بلا واسطه قد تخالف ای مخالفه المأمور ولا یفاد الیه  
 پس بی نود امر بواسطه که ای مخالفه میکند ای مخالفه میکند آن امر ما را و ضرورتش از امور  
 و ذلك اذا المراد بقوله الامر بلا واسطه چنانکه وجود عبد مأمور به با یکبارگی است  
 در آن هرگاه که موافق باشد او را امر بلا واسطه  
 سبحانه و تعالی بچنین وجود فعل مأمور به پس با یکبارگی است پس با یکبارگی است  
 فعل مأمور به تعلق بکبر و انقیاد امر تکلیفی از عبد مأمور به است آری چیزی را که بخود  
 باشد چون تواند خورد بر محدودی دیگران ضمه وجود کردن و او را از کم عدم بصرا وجود  
 آوردن عسر زوس و الله خلقکم و ما یفعلون میفرماند ذات و فعل خود از صفت  
 بچنان میدان عین مکن که بر شئ اصل منزه است فی حد ذاته موجود فعلش از روی وجود  
 بچنان باید هست از مثبت بود چون باید آن مثل باید که صاحب شش نبش العوض گفتیم  
 اگر سبیلی برسد که چنانچه با نذر در آن حتی تعالی بنده را بجزای امر زاید که یکس و نحو آنست  
 و الله